

**بخش ۷۳ - مژده بردن خرگوش سوی نخچیران کی شیر در چاه فتاد**

۱	چونک خرگوش از رهایی شاد گشت	سوی نخچیران دوان شد تا به دشت
۲	شیر را چون دید در چه گشته، زار	چرخ می زد شادمان تا مرغزار
۳	دست می زد چون رهید از دستِ مرگ	سبز و رقصان در هوا چون شاخ و برگ
۴	شاخ و برگ از حبس خاک آزاد شد	سر برآورد و حریف باد شد
۵	برگها چون شاخ را بشکافتند	تا به بالای درخت اشتافتند
۶	با زبان شطاح شکر خدا	می سراید هر بر و برگی جدا
۷	که پیرورد اصل ما را ذوالعطا	تا درخت فاستغَلَط آمد فاستوی
۸	جانهای بسته اندر آب و گل	چون رهند از آب و گله شاددل
۹	در هوای عشقِ حق رقصان شوند	همچو فُرس بدر بی نقصان شوند
۱۰	جسمشان در رقص و جانها خود مپرس	وانک گرد جان از آنها خود مپرس
۱۱	شیر را خرگوش در زندان نشاند	ننگ شیری کوز خرگوشی بماند
۱۲	در چنان ننگی و آنکه این عجب	فخر دین خواهد که گویندش لقب
۱۳	ای تو شیری در تک این چاه فرد	نفس چون خرگوش خونت ریخت و خورد
۱۴	نفس خرگوش به صحرا در چرا	تو به قعر این چه چون و چرا
۱۵	سوی نخچیران دوید آن شیرگیر	کَابَشِرُوا يَا قَوْمُ إِذْ جَاءَ الْبَشِيرُ
۱۶	مژده مژده ای گروه عیش ساز	کان سگ دوزخ به دوزخ رفت باز
۱۷	مژده مژده کان عدو جانها	گند قهر خالقش دندانها
۱۸	آنک از پنجه بسی سرها بکوفت	همچو خس جاروب مرگش هم بروفت

**بخش ۷۴ - جمع شدن نخچیران گرد خرگوش و ثنا گفتن او را**

۱	جمع گشتند آن زمان جمله و حوش	شاد و خندان از طرب در ذوق و جوش
۲	حلقه کردند او چو شمعی در میان	سجده آوردند و گفتندش که هان
۳	تو فرشته آسمانی یا پری	نی تو عزرائیل شیران نری
۴	هرچه هستی جان ما قربان نُست	دست بُردی دست و بازویت درست
۵	راند حق این آب را در جوی تو	آفرین بر دست و بر بازوی تو
۶	بازگو تا چون سگالیدی به مکر	آن عوان را چون بمالیدی به مکر
۷	بازگو تا قصه درمانها شود	بازگو تا مرهم جانها شود
۸	بازگو کز ظلم آن اِستمُنا	صد هزاران زخم دارد جان ما
۹	گفت تأیید خدا بُد ای مهان	ورنه خرگوشی که باشد در جهان
۱۰	قوتم بخشید و دل را نور داد	نور دل مر دست و پا را زور داد
۱۱	از بر حق می رسد تفضیلهای	باز هم از حق رسد تبدیلهای
۱۲	حق بدور نوبت این تأیید را	می نماید اهل ظن و دید را

**بخش ۷۵ - بند دادن خرگوش نخچیران را کی بدین شاد مشوید**

۱	هین به مُلکِ نوبتی شادی مکن	ای تو بسته نوبت آزادی مکن
۲	آنک ملکش برتر از نوبت تنند	برتر از هفت انجمش نوبت زنند
۳	برتر از نوبت ملوک باقیند	دور دایم روحها با ساقیند
۴	ترک این شُرب ار بگویی یک دو روز	در کنی اندر شرابِ خُلد پوز
#	یک دو روز چه که دنیا ساعتی است	هر که ترکش کرد اندر راحتی است

## بخش ۷۶ - تفسیر رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر

۱	ای شهان گشتیم ما خصم برون	ماند خصمی زو بتر در اندرون
۲	کشتن این، کار عقل و هوش نیست	شیر باطن سخره خرگوش نیست
۳	دوزخست این نفس و دوزخ ازدهاست	کو به دریاها نگردد کم و کاست
۴	هفت دریا را در آشامد، هنوز	کم نگردد سوزش آن خلق سوز
۵	سنگها و کافران سنگدل	اندر آیند اندرو زار و خجل
۶	هم نگردد ساکن از چندین غذا	تا ز حق آید مرورا این ندا
۷	سیر گشتی سیر، گوید نه هنوز	اینت آتش اینت تابش اینت سوز
۸	عالمی را لقمه کرد و در کشید	معددهاش نعره زنان هل من مزید
۹	حق قدم بر وی نهاد از لامکان	آنکه او ساکن شود از گن فکان
۱۰	چونک جزو دوزخست این نفس ما	طبع کل دارد همیشه جزوها
۱۱	این قدم حق را بود کو را گنشد	غیر حق خود کی کمان او گنشد
۱۲	در کمان نهندن الا تیر راست	این کمان را بازگون کز تیرهاست
۱۳	راست شو چون تیر و واژه از کمان	کز کمان هر راست بجهد بی گمان
۱۴	چونک وا گشتم ز پیگار برون	روی آوردم به پیگار درون
۱۵	قَدْ رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ	بَانِيٍّ أُنْدَرِ جِهَادِ أَكْبَرِ
۱۶	قوت از حق خواهم و توفیق و لاف	تا به سوزن بر گنم این کوه قاف
۱۷	سهل دان شیری که صفها بشکند	شیر آنست آن که خود را بشکند

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف یا وزن مثنوی)

منابع:



خانقاه خاکسار جلالی مطهری  
Khaksar Khanqah  
تنظیم و ارائه: وبسایت خانقاه خاکسار مطهریه

### ۱- وبسایت گنجور:

۲- مثنوی معنوی بر اساس نسخه قونیه - به تصحیح و پیشگفتار

عبدالکریم سروش

۳- شرح مثنوی معنوی 1 حاج ملا هادی سبزواری

۴- پایگاه جامع قرآنی

۵- وبسایت واژه یاب:

## لغتنامه و شرح:

@	شطح (با تشدید ط) از ریشه شطح، به معنای سخنان شوریده، سخنان عارفانه از سر مسی، و شکرگزاری بی حد و مرز است.	«فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلٰی سَوْقِهِ»؛ یعنی گیاه آن قدر سبتر و قوی شد تا بر ساقه خود ایستاد.
@	کَافِيْرًا يٰۤا قَوْمُ اِذْ جَاءَ الْبَشِيْرُ: «ای قوم! بشارت و مژده باد بر شما که بشارت‌دهنده (پیروزی) آمد.»	«هل من مزید» یک عبارت قرآنی (آیه ۳۰ سوره ق) به معنای «آیا باز هم هست؟» یا «آیا زیاده‌ای هست؟» است. این جمله در روز قیامت از زبان جهنم (دوزخ) خطاب به خداوند جاری می‌شود، زمانی که با وجود افکندن دوزخیان، همچنان تقاضای جای بیشتری می‌کند.
@	«کن فکان» (Kunn Fakān) به معنای «باش، پس بود» یا «باش، پس موجود شد» است.	
@	«قَدْ رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ / بَانِيٍّ أُنْدَرِ جِهَادِ أَكْبَرِ» معنا: ما از جهاد کوچک‌تر (نبرد بیرونی) بازگشته‌ایم و اکنون همراه با پیامبر (ص) در جهاد بزرگ‌تر (نبرد با نفس) هستیم.	
*	سگ‌لیدن: ۱. اندیشه کردن، اندیشیدن، فکر کردن ۲. دشمنی کردن	خُلِد: همیشه، دیر پا.
*	عوان: سخت‌گیرنده و ظالم و زجرکننده.	پوز: 1 - پیرامون دهان جانوران چهارپا. 2 - دهان.
*	استم: ستم، ظلم.	
*	نقل از وبسایت واژه یاب و سایر سایتهای راهنما مانند:	@ هوش مصنوعی گوگل (Al-modus)
#	نقل از کتاب شرح مثنوی معنوی - جلد اول- حاج ملا هادی سبزواری	